

زمینه‌های تاریخی مناسبات فرهنگی ایران و آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی

محمد حسن نیا^۱، سمیه آبوغیش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

چکیده

مناسبات فرهنگی و تاریخی ایران با آسیای مرکزی، ریشه در ادوار گذشته تاریخی دارد. آداب و رسوم مشترک، دین مشترک، مرزهای مشترک جغرافیایی و زبان مشترک، با کشورهایی از منطقه آسیای مرکزی را می‌توان از مؤلفه‌های اصلی همگرایی و مناسبات فرهنگی ایران در دوره‌های تاریخی قلمداد نمود. هرچند ممکن است جدایی مرزها، مسائل بین‌المللی، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های جهانی که از جمله آن کمونست بود، برای مدت زمانی چرخه این مناسبات را کندساخت. اما با گذشت زمان، فروپاشی دولت شوروی و مستقل شدن کشورهای آسیای مرکزی مناسبات ایران و کشورهای آسیای مرکزی روبه پیشرفت شایانی نهاد. جشن نوروز و برگزاری آن در برخی کشورهای آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان نشان از قدمت و دیرینگی روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی دارد. در دوران جدید نیز، باید مؤلفه نفت و گاز و مناسبات اقتصادی ایران با آسیای مرکزی را به این موارد اضافه کرد. شایان ذکر است که جاده ابریشم و گذر آن از ایران و آسیای مرکزی نقش اساسی در مناسبات اقتصادی و فرهنگی ایران با آسیای مرکزی در دوره‌های تاریخی داشته است. این تحقیق در پی این است که زمینه‌های تاریخی و مؤلفه‌هایی که عامل ارتباط با آسیای مرکزی به ویژه پس از فروپاشی شوروی را با نگاهی تحلیلی مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌گان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، زمینه‌های تاریخی، فروپاشی شوروی، مناسبات فرهنگی.

۱- دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

اقوام آسیای مرکزی در تاریخ دارای سهم مهمی بوده‌اند، این بخش از تاریخ در نتیجه کمی مدارک و اسناد در ایران ناشناخته مانده است. در تاریخ کشور خود، بارها به نام اقوامی مانند ماساژت‌ها، سکاها و آلان‌ها برخوردیم، مثلاً می‌دانیم که کورش علیه ماساژت‌ها به جنگ پرداخته و ضمن مبارزه با آن‌ها به قتل رسید. خواننده کنجکاو مایل است اطلاعاتی درباره این اقوام و سایر اقوام کم‌شناخته کهن به دست آورد، ولی جزء در برخی از منابع مانند "تواریخ" هرودت اخبار فراوانی از آن‌ها نمی‌توان کسب کرد. (بهزادی، ۱۳۷۳: ۱۲) بنابراین نخستین آگاهی‌های تاریخی مربوط به آسیای میانه و مردم این سرزمین را هرودت در اختیار ما می‌گذارد که بخش عمده از اطلاعاتش را در ضمن سفرهایی که به آسیای غربی انجام داده گرد آورده است. در این باره منبع بسیار قدیمی‌تری نیز وجود دارد که همان کتاب اوستا می‌باشد (بلنتیسکی، ۱۳۷۱: ۷۹) منابع پر اهمیت کتیبه‌شناسی مزبور به تاریخ دوره‌های نخستین مردم آسیای میانه را، کتیبه‌های مختلف شاهان هخامنشی که بر روی صخره‌ها و بناها کنده شده‌اند، تشکیل می‌دهد که مهمترین آن کتیبه بیستون است. و از دیگر منابع کهن که مطالبی راجع به آسیای میانه در کتاب خود آورده است کتزیاس پزشک یونانی در دربار اردشیر دوم شاه هخامنشی در (۳۵۹-۴۰۵) می‌باشد. و طبق این منابع ما به نفوذ عمیق تمدن دوران هخامنشیان در تمامی زمینه‌ها بر روی حیات ساکنان آسیای میانه پی می‌بریم. سازمان و تشکیلات اداری و حکومتی ایران تا آسیای میانه گسترش می‌یابد. چنان که مناطق مختلف در داخل ساتراپ‌ها ادغام می‌گردد. هرودت همچنین گزارش می‌کند که قبایل آسیای میانه مانند خوارزمی‌ها،

بلخی‌ها و ساکاها نیروی نظامی را که در سرزمینهای غربی امپراطوری هخامنشی‌ها نبرد می‌کردند را تأمین می‌ساختند (همان: ۷۹-۸۲).

با وجود این در دوره اسلامی نیز آسیای مرکزی نشان دهنده عمق تعامل فرهنگی و تاریخی بین ایران و این منطقه است. در آسیای مرکزی شهرهای تاریخی ایرانی از جمله نسا، اورگنج، مرو، (در ترکمنستان)، خیوه، خوارزم، بخارا، سمرقند (در ازبکستان) پنجیکنت، اشروسنه، حصار شادمان، سغدو خجند (در تاجیکستان) قرار دارد. این سرزمین زادگاه بزرگانی چون رودکی، خوارزمی، فارابی، ابو علی سینا بوده است. رها شدن کشورهای آسیای مرکزی بعد از ۷ دهه حکومت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی فرصتی را پیش آورد تا کشورهای آسیای مرکزی تعاملات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با کشورهای اطراف که ایران از جمله آنها می‌باشد گسترش دهند. روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی بویژه دو کشور تاجیکستان و ترکمنستان ریشه در ادوار تاریخی گذشته دارد. از جمله مؤلفه‌های روابط خارجی ایران با کشورهای آسیای میانه زبان فارسی، آداب و رسوم مشترک تعاملات اقتصادی مشترک می‌باشد و احیای پیوندهای دیرینه ایرانیان و مردمان آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان برگرفته شده از یک رابطه واقعی است که امتیاز اشتراکات فرهنگی، تاریخی و زبانی در آنها نمایان‌تر است.

در این ارتباط مواردی چون قرابت جغرافیائی، هم آئینی و هم کیشی، اشتراکات فرهنگی (رودکی، فردوسی، بوعلی، شیخ نجم الدین کبری، فارابی، ابوسعید ابوالخیر، زمخشری، انوری ابیوردی، خوارزمی، خواجه یوسف همدانی از جمله مشاهیری هستند که این منطقه هویت فرهنگی خود را مدیون ایشان می‌دانند)، اشتراک زبانی با برخی از اقوام که در این

بین مردم تاجیکستان عموماً فارسی‌زبانند و تکلم به فارسی دری می‌کنند. در پیوستگی فرهنگی ایران و آسیای مرکزی تاثیر گزارند.

به نظر می‌رسد آسیای مرکزی در طول تاریخ دوره اسلامی دارای فراز و فرودهای زیادی بوده است و در فاصله سده‌های ۱۶ تا ۱۹ م. ماوراءالنهر و ترکستان غربی از تاریخ سیاسی مشترکی برخوردار نبودند. از این رو باید هریک از دولت‌های گوناگون به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. اما وجوه مشترک بسیاری از آنها را نباید از خاطر برد. پاره‌ای از وجوه مشترک آن چنان بود که مرزهای سیاسی را در هم می‌نوردید. به طور مثال می‌توان به مسئله آئین مشترک اشاره کرد. اقدامات عام المنفعه که اسلام مقرر می‌داشت شرایط مادی زندگی را تسکین می‌بخشید، اقداماتی بود که تنها به مسجد و مدرسه محدود نمی‌شود و تشکیلاتی چون خانقاه صوفیه برای اطعام مساکین و امور آموزشی و غیره را در بر می‌گرفت. (اشپولر، ۱۳۷۶: ۲۶).

لازم به ذکر است که روس‌ها بعد از تحمیل مفاد عهدنامه ترکمانچای از امتیازاتی که به موجب آن عهدنامه به آنها واگذار شده بود، نهایت استفاده را کردند و نفوذ نظامی خود را در ترکستان غربی افزایش دادند (شمیم، ۱۳۷۵: ۳۵۱) و در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ در دوره ناصرالدین شاه به موجب پیمان سرحدی آخال ایران از کلیه دعاوی خود نسبت به ترکمنستان و ماوراءالنهر صرف‌نظر نمود و رود اترک به عنوان مرز بین دو کشور تعیین گردید. و به موجب آن خانان ترکستان و ماوراءالنهر که از زمان صفویه کما بیش تابع شاهان ایران بوده‌اند از قلمرو ایران جدا گردید. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۸۶-۲۸۷).

زبان فارسی عامل اتحاد فرهنگی ایران و آسیای مرکزی

زبان فارسی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های در زمینه روابط فرهنگی می‌باشد و حضور این زبان را در جغرافیای آسیای میانه به خوبی می‌توان دید. پسوند یا قید مکان فارسی آباد در بیشتر نقاط آسیای میانه می‌توان یافت حتی واژه‌های روسی "کلخوز" و کومسول "همراه با واژه فارسی آباد در نام گذاری شهرهای کلخوزآباد و کومسول آباد در تاجیکستان به کار رفته است و پایتخت ترکمنستان نیز نام فارسی عشق آباد را بر خود دارد (شانه چی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

گذشته از حضور و نمود زبان فارسی و واژگان آن در جغرافیای آسیای میانه شاعران و ادیبان و سخنوران زبان فارسی نیز محوری اساسی در اشتراک فرهنگی و هویتی ایرانیان و مردم آسیای میانه می‌باشند. امیرعلیشیر نوائی که از سویی ادبیات منظوم و مکتوب ترکی به نام او آغاز می‌شود از سویی دیگر از مهمترین شعرای ادب فارسی است که در واقع انتقال دهنده میراث ادبی زبان فارسی به زبان ترکی است. اساساً تیموریان یا گورکانیان که امیرعلیشیر نوائی از وزرای آنان بود با جذب در زبان و فرهنگ و هویت تاریخی فارسی و ایرانی به تدریج فارسی زبان و ایرانی شدند و در شمار حامیان ادب فارسی در آمدند حتی افرادی چون فضل الله روزبهان خنجی که از خنج فارس بود پس از مهاجرت به ماوراءالنهر علیرغم حمایت و تقویت ازبکان، آثار خود را همچون مهمان نامه بخارا و سلوک الملوک را به فارسی نگاشت. (همان: ۱۰۵)

در جستجوی زمینه‌های نزدیکی، دوستی و ارتباط منطقه‌ای، گذشته از همه اشتراکات و پیوستگی‌های دینی، تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی ایرانی‌ها و ساکنان آسیای میانه بویژه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زبان فارسی را می‌توان از مهمترین محورهای همگرایی و وحدت فرهنگی ایران و آسیای مرکزی خواند.

زبان فارسی در ایالت ترکستان پیشین تا اواخر سده ۱۹ و اوایل سده بیست به عنوان زبان آموزش به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفته است برای تصور کردن سطح و مقیاس بهره برداری از زبان فارسی یاد آوری این نکته ضروری است که بنابه برخی اطلاعات در سال‌های دهه نود سده ۱۹ نزدیک به دویست مدرسه (حوزه علمیه یا مدرسه عالی) از پنج هزار تا ده هزار مکتب (دبیرستان) فعالیت می‌کردند. طبیعی است که در همه آنها از زبان فارسی تا حدی استفاد شده است. علاقه به زبان شرقی از جمله زبان فارسی در ترکستان بعد از برقراری رژیم شوروی نیز کاهش نیافت. یکی از اصلی‌ترین علل این علاقه مندی این بود که برای شکل‌گیری و برقراری مناسبات و روابط با کشورهای خارجی شرق در دوران جدید (بعد از انقلاب اکتبر) شرق‌شناسی به یک امر ضروری مبدل گردید و انجام این کار بدون یاد گرفتن و آموزش زبان‌های شرق از جمله زبان‌های فارسی و عربی مشکل بود. (خواجه یف، ۱۳۷۸: ۹۷-۱۰۰)

از ادوار پیشین در ازبکستان زبان فارسی جایگاه ویژه‌ای داشت. در دوره محمد شیبانی با وجود این که با شاه اسماعیل صفوی مناسبات خوبی نداشت اما این شاه ازبک به زبان فارسی آشنایی زیادی داشت و او می‌کوشید تا شاعران و نویسندگان فارسی زبان را در دربار خود گرد آورد و از هنرمندانی مانند خلیل هراتی حمایت می‌کرد. (میراحمدی، ۱۳۷۳: ۷۹)

افراد خارجی که به ازبکستان سفر می‌کنند، از اینکه بیشتر مردم نه تنها در سمرقند و بخارا بلکه در پایتخت فارسی زبان هستند، تعجب می‌کنند. در صورتی که پس از ازبکها،

تاجیک‌ها از نظر تعداد و علائم فرهنگی که از جمله آن‌ها زبان است در شهرهای بزرگ ازبکستان بصورت قابل توجهی زندگی می‌کنند. (یاوری، ۱۳۷۵: ۷۳)

در مجموع در ازبکستان نیز آموزش زبان‌های شرقی، از جمله زبان فارسی در مدارس متوسط ازبکستان تأثیر خوبی بر مردم بخشیده نقش مثبت در رشد روابط خارجی ازبکستان داشت. در سال ۱۹۷۸ در جلسه شورای مشورتی وزارت آموزش عمومی مورد بررسی قرار گرفت و به تصویب این شورا رسید.

به طور کلی از سال‌های دهه ۱۹۷۰ به بعد در ازبکستان علاقه مندی به زبان فارسی به طور منظم و مرتب افزایش یافت و بدین ترتیب آموزش زبان فارسی روز به روز گسترش می‌یابد و کتاب‌های درسی جدیدی برای آموزش و یادگیری تهیه و تألیف می‌شود. یکی از علل مهم توجه روز افزون به زبان فارسی، علاقه مندی ملت ازبک به ارزش‌های تاریخی و کوشش آنها برای شناختن ملل هم‌جوار و احراز مقام مناسبی خود در میان آن‌ها می‌باشد. (همان: ۱۰۲-۱۰۴) لازم به ذکر است که در ازبکستان، فرغانه، سمرقند همواره فارسی زبان بوده‌اند و در ترکمنستان نیز گذشته ادبی و مدنی آنان با زبان فارسی پیوند خورده است. امروزه نیز هم‌نژادان و هم‌زبانان مردم ترکمنستان در دو کشور فارسی زبان ایران و افغانستان زندگی می‌کنند و ترکمن‌ها برای ارتباط با آنها ناگزیر از پیوند با زبان و فرهنگ ایرانی هستند. (مدیرشانه چی، ۱۳۷۸: ۱۲۶)

در تاجیکستان نیز زبان فارسی از ادوار پیشین به عنوان زبان رسمی و نوشتاری آنها کاربرد داشته است و از این زبان می‌شود به عنوان عامل بازسازی هویت ملی در تاجیکستان استفاده کرد. علیرغم تاخت و تازهای فراوانی که در تاجیکستان صورت گرفت باز، زبان فارسی توانست موجودیت خود را حفظ کند اما نباید فراموش کرد که بوستان زبان و ادب

فارسی در آسیای مرکزی در طی ۷۰ سال حاکمیت رژیم کمونیستی آسیب‌های فراوانی دید و همچنین حرکت گسترده برای جمهوری‌های غیره روس آغاز شد. در تاجیکستان این تغییر با تغییر الفبای عربی و فارسی به نوعی الفبای اصلاح شده عربی، فارسی آغاز شد. سپس مدتی الفبای لاتین رواج داده شد و دسته آخر در سالهای ۱۹۳۹-۴۰ حروف و الفبای سریلیک روسی جای حروف الفبای فارسی و عربی را گرفت. (مرتضویان، ۱۳۷۴: ۴۲-۴۳)

در جمهوری قرقیزستان نیز پس از فروپاشی شوروی سابق تلاش‌هایی به منظور احیا مجدد این زبان از جانب علاقمندان در این جمهوری به عمل آمد که از جمله آن‌ها تأسیس کرسی زبان فارسی در سال ۱۹۹۲ در دانشکده شرق شناسی دانشگاه علوم انسانی بیشکک بود که کار خود را با پذیرش ۱۰ دانشجو شروع کرد. در حال حاضر تعداد دانشجویان زبان فارسی در این دانشکده به حدود ۳۵ نفر می‌رسد. که در مقاطع سال‌های اول تا چهارم مشغول می‌باشند. مرکز دیگری که به امر تعلیم و ترویج زبان فارسی در قرقیزستان مشغول است دانشکده شرق شناسی دانشگاه ملی قرقیزستان است که در سال ۱۹۹۵ با پذیرش ۸ نفر دانشجوی دختر فعالیت خود را شروع نمود. در ضمن لائبراتور زبان فارسی این دانشگاه در روز ۷۵/۲/۱۹ در محل این دانشکده با حضور اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران در قرقیزستان، نماینده فرهنگی کشورمان در آلماتی افتتاح شد. (معظمی گودرزی، ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۶۰)

همچنین بین ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی نیز ارتباط زیادی وجود دارد. با ظهور دین اسلام ارتباط ادبیات قزاقی با ادبیات فارسی بیشتر شده است و آغاز این ارتباط به سده‌های ۹ و ۱۰ باز می‌گردد. شباهت نزدیکی فرهنگ، ادبیات شفاهی و اسطوره از نشانه‌های دیرینه

دو ملت می‌باشد. آشنایی قزاق‌ها با ایرانیان را با ادبیات یکدیگر از قرن ۹ م. به بعد مشاهده می‌کنیم و ما نام قزاق را اولین بار در شاهنامه فردوسی با نام قوم و خان می‌خوانیم. (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۷۶)

در حال حاضر علیرغم گسترش زبان فارسی در آسیای مرکزی و نقش و اهمیت این زبان در این منطقه برای ایفای نقش بیشتر این زبان در پیوستگی فرهنگی راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌گردد: ۱- ایجاد شعبه‌هایی از دانشگاه‌های ایرانی در زمینه زبان و ادبیات فارسی در کشورهای آسیای مرکزی به ویژه در زمینه تحصیلات تکمیلی زبان و ادبیات فارسی ۲- ایجاد مجلات و نشریات فرهنگی توسط ایران در کشورهای آسیای مرکزی که در این نشریات به اهمیت زبان فارسی پرداخته شده باشد ۳- اعزام دانشجویان ایرانی و پذیرش دانشجویان کشورهای آسیای مرکزی در زمینه تاریخ و زبان ادبیات فارسی ۴- ارتباط بیشتر بین کتابخانه‌های ایران و آسیای مرکزی و انتقال نسخه‌های خطی بین کتابخانه‌ها به ویژه در زمینه ادبیات و زبان فارسی ۵- ایجاد شبکه‌های تلویزیونی متعدد برون مرزی در زمینه زبان و ادبیات فارسی برای کشورهای آسیای مرکزی توسط ایران.

نقش خراسان به عنوان پل بین ایران و آسیای مرکزی

در حال اختلاف بین مرزهای ایران امروز و ایران گذشته بسیار زیاد است و باید گفت سرزمین خراسان که مورد بحث ما است به مراتب پهناورتر و بزرگ‌تر از خراسان کنونی است و به تدریج در دوره‌های قبل و بعد از اسلام تغییراتی در وسعت آن به وجود آمده تا به صورت فعلی درآمده است این سرزمین پهناور دارای مقام والا در تاریخ ایران بوده است و همواره گاهواره‌ی تمدن و کانون مدنیت و معارف اسلامی محسوب می‌شده است (رنجبر،

۱۳۶۳: ۱۷ و ۱۸) و این سرزمین در ادوار تاریخی ایران به ویژه در دوره اسلامی با توجه به قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم همواره پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با آسیای میانه داشته است. اگر اصطلاح آسیای مرکزی که بنا بر اقوال مختلف منطقه وسیع ما بین دریای خزر تا مغولستان چین را در بر می گیرد را از لحاظ جغرافیایی مد نظر قرار دهیم به خوبی می شود به نقش خراسان و ارتباط جغرافیایی و فرهنگی آن با آسیای میانه پی برد (احمدیان، ۱۳۷۳: ۴۰) و از آن جایی که از نظر جغرافیایی آسیای میانه به دریای آزاد راه ندارد خراسان و استان همجوار آن سیستان و بلوچستان می تواند به عنوان عامل ارتباط دهنده بین آسیای مرکزی و دریای عمان، خلیج فارس و اقیانوس هند باشد. و در این راستا احداث خط آهن جدید ۱۸۵ مایلی که مشهد را در ایران به تاجیکستان متصل می کند، کوتاه ترین مسیر زمینی از جمهوری آسیای مرکزی به خراسان و در نهایت خلیج فارس می باشد (صبری تیریزی، ۱۳۷۶: ۵۰) و در مجموع مرز مشترک ۱۵۰۰ کیلومتری بین ایران و ترکمنستان وجود دارد که بیشترین مرز از لحاظ جغرافیایی در خراسان قرار دارد. (محمودی، ۱۳۸۶: ۸) در بین جمهوری های آسیای میانه ترکمنستان که به لحاظ منابع و مواد خام از جمله انرژی - پس از قزاقستان - در مقام دوم قرار دارد، مهم ترین شریک تجاری ایران در منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود. طبعاً خراسان که بیشترین مرز مشترک دو کشور را تشکیل می دهد، با توجه به زمینه های ارتباطی پیش گفته، نقش حساس و موثری در این راستا دارد.

در همگرایی منطقه ای بین ایران و آسیای مرکزی، خراسان به طور طبیعی جایگاهی محوری داشته و امکان مناسبی برای دست یابی به جایگاهی در خور در حوزه فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری خواهد داشت. مشهد در قرن گذشته نقطه ثقل بسیاری از

تحولات سیاسی - اقتصادی مرتبط با افغانستان و آسیای مرکزی بود و اکنون خراسان چه به لحاظ پتانسیل‌های اقتصادی و چه به لحاظ موقعیت جغرافیایی از زمینه احیا و ترفیع چنین جایگاهی برخوردار است. آسیای مرکزی پس از خلیج فارس و سیرری سومین منطقه سرشار از نفت و گاز در جهان است در میان کشورهای آسیای میانه بالاترین میزان تولید از آن ترکمنستان و بخش عمده تولید گاز ایران مربوط به خراسان است. و نزدیکترین و اقتصادی‌ترین مسیر انتقال گاز پالایش شده در چهارجو برای ورود به بازاری جهانی، می‌توان عبور از خراسان سیستان و بلوچستان باشد. (مدیر شانه چی، ۱۳۷۸: ۱۶۸-۱۶۹) از جمله دیگر راه‌های ارتباطی از طریق خراسان می‌تواند احداث خط آهنی باشد که کشورهای آسیای مرکزی را از طریق مرزهای شرقی ایران به دریای عمان مربوط سازد و این همان طرح کاپیتان ریتیچ روسی در ابتدای سده ۲۰ بود. (همان: ۱۷۲) همچنین نباید از نقش فرهنگی خراسان برای آسیای مرکزی غافل ماند، خراسان مدخل ورود اسلام به آسیای مرکزی بوده است.

پیوستگی تاریخی ایران و تاجیکستان

تاجیکستان در سده ششم قبل از میلاد مسیح بخشی از امپراتوری هخامنشی به حساب می‌آمد. در سده چهارم قبل از میلاد اسکندر مقدونی آن را فتح می‌کند (۳۳۳-۱ ق.م) پس از مرگ اسکندر و تقسیم امپراتوری وی سرداران اش تاجیکستان جزء دولت یونانی باکتريا می‌شود. در سده آخر قبل از میلاد اقوام آریایی بیابانگرد یا سکاها این ناحیه را مورد تاخت و تاز خود قرار داده و خود توسط یوئه چی بزرگ یا تخارها به سمت باختر رانده می‌شوند. تخارها تمام سرزمین باکتريا را که از این پس تخارستان نام می‌گیرد به تصرف خود در

آوردند. فردی از خاندان تخارها که رهبری آنها را داشت به نام "کوی سانگ" شالوده امپراتوری کوشان را ریخت و از سده اول تا سوم بعد از میلاد یعنی ۲۰۰ سال قدرت فائقه منطقه بود. امپراتوری کوشان در اواخر سده سوم رو به افول نهاد و هونها در سال ۴۲۵ آخرین حکمران کوشان را از باکتريا بیرون راندند. در اواسط سده هفتم اعراب آسیای مرکزی و تاجیکستان را فتح و مذهب مردمان آریایی این سرزمین از این به بعد اسلام شد و نام ماوراءالنهر یا ورارود بر آن نهادند. در سده ششم بعد از میلاد ترکان صحراگرد به تدریج در نواحی صحرائی ماوراءالنهر که مناسب برای نحوه زندگی آنها بود سکنی گزیدند و سپس در سده نهم بعد از میلاد خاندان ایرانی سامانیان بر ماوراءالنهر به سلطنت رسید و بر تمام ماوراءالنهر به سلطنت رسید و بر تمام ماوراءالنهر و قسمتی از ایران حکومت کردند. (منتظمی، ۱۳۷۴: ۸) در سده ۹ میلادی با به قدرت رسیدن خاندان ایرانی سامانیان که خود را از اعقاب بهرام چوبین سردار ساسانی می‌دانست موجب رونق مجدد فرهنگ ایرانی در منطقه می‌شود. وبخارا پایتخت سامانیان مرکز ادبا و شعرا و فرهنگ ایرانی بود. در زمان سامانیان آنها به اقوام ترک بیابانگرد اجازه دادند تا در صحراهای ماوراءالنهر به زندگی پردازند. و به تدریج چون جنگجویان قابلی بودند به خدمت شاهان سامانی درآمده و به تدریج به مقامات بالای نظامی رسیدند مانند سبکتگین که بعدها خاندان غزنویان را تشکیل داد. در قرن ۱۰ میلادی خاندان ترک قره خانیان به حکومت سامانیان خاتمه می‌دهد و غزنویان بر مناطق جنوبی ماوراءالنهر یعنی تاجیکستان و قسمتهایی از ایران حکومت می‌کردند. در زمان غزنویان علی رغم ترک بودن این خاندان فرهنگ غالب، فرهنگ ایرانی بود و شاهان غزنوی شعرا و نویسندگان ایرانی را ارج می‌نهادند. (همان: ۱۰) در سده دهم میلادی ترکهای قره خانی و در سده یازدهم ترکهای سلجوقی این سرزمین را فتح

کردند. در سده ۱۲ بعد از میلاد مغول‌ها به ماوراءالنهر حمله کردند و در سده چهاردهم بعد از میلاد جزو اردوی زرین بود. بعد از مغول‌ها تیمور تمام منطقه را تحت تصرف خود درمی آورد. از قرن ۱۵ به بعد است که ازبکان به تاخت و تاز در ماوراءالنهر پرداختند و منطقه را تحت حکومت خود درآوردند. به جز مقاطع کوتاهی در زمان نادرشاه افشار و شاه عباس که منطقه تحت نفوذ ایرانیان درآمد، ازبکان تا تسلط روس‌ها بر منطقه در سده ۱۹ قسمت‌های شمال تاجیکستان در قلمرو حکومت روسیه و جنوب آن زیر فرمان امیر بخارا درآمد که خانات بخارا خود تحت الحمایه روسیه بود. مطالب بالا به خوبی بیانگر پیوستگی تاریخی ایران و تاجیکستان در ادوار مهم تاریخ می‌باشد. وبه خاطر همین پیوستگی هاست که روشنفکران تاجیک رابطه با ایران را به عنوان مرکز اصلی فرهنگ فارسی ضروری می‌دانند و برای تحقق این امر با یکدیگر در رقابت هستند، جلوه این رقابت در این ایجاد مراکز تحقیق و انتشارات و جمع آوری نسخ خطی، ایران شناسی و انستیتو شرق شناسی، اکادمی، اتحادیه نویسندگان برای گسترش زبان فارسی و فرهنگ تاجیکستان بنیان گذاری شده‌اند، می‌باشد. حتی این روند شامل حمایت‌های رسمی دولت نیز می‌باشد به گونه‌ای که در بهمن ماه ۱۳۷۶ رئیس جمهور تاجیکستان دستور ساخت مجسمه امیر سامانی را با هزینه ۱۰ میلیون روبل تاجیکی معادل ۱۲۵ هزار دلار برای نصب در یکی از مراکز اصل پایتخت را صادر نمود. (احمدی فشارکی، ۱۳۷۷: ۹۱) اسرانجام، تاجیکستان بعد از انقلاب بلشویکی پس از یک دوره کوتاه مدت استقلال در سال ۱۹۲۱ تحت سیطره حکومت بلشویکی درآمد و در مرزبندی سیاسی سال ۱۹۲۴ جمهوری خودمختار شوروی تاجیکستان جزء ازبکستان گردید. در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ جمهوری خودمختار تاجیکستان به سطح جمهوری متحد ارتقا یافت و اراضی خجند را نیز که قبل از این تاریخ جزء ازبکستان

بود را به مالکیت خود درآورد و جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان پا به عرصه وجود گذاشت تا ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ پس از فروپاشی اتحاد شوروی به عنوان یک واحد سیاسی مستقل اعلام استقلال کرد و به موازات سایر جمهوریها با رسمیت یافتن عضویت آنها در سازمان ملل به عنوان یک کشور مستقل به کشورهای مستقل جهان پیوست. (منتظمی، ۱۳۷۴: ۹)

پیوستگی تاریخی ایران و ازبکستان

سرزمین فعلی ازبکستان ازدوران پیش از تاریخ مسکونی بوده، تمدنهای گوناگون را بخود دیده است. در قرن ششم قبل از میلاد بخش اعظم این سرزمین در محدوده حکومت دولت هخامنشی قرار داشت. اسکندر در سال ۳۲۹ ق.م به این ناحیه حمله کرد و پس از ویران نمودن شهرهای زیادی از جمله سمرقند سرزمین کنونی ازبکستان را جزیی از کشور یونانی باکتريا گردانید. این ناحیه در سده اول میلادی تحت سیطره حکومت امپراتوری کوشان قرار گرفت که خود سرانجام به دست هونها از میان رفت. ازبکستان تا اواسط قرن ششم میلادی تحت سلطه حکومت خانان ترک درآمد. اعراب در نیمه دوم سده هفتم میلادی با فتح آسیای مرکزی اسلام و خط عربی را به میان ساکنان ناهمگون این خطه آوردند. اسماعیل سامانی در ۸۷۳ م. با تسلط خود بر ماوراءالنهر و خوارزم سلطه سامانیان بخارا را بنیان نهاد. قره خانیان که بیشتر هویت ترکی داشتند، سامانیان را در سال ۹۹۹ م از حکومت برکنار کردند. در اواخر سده ۱۰ م. قبایل سلجوقی رفته رفته در ماوراءالنهر استقرار یافتند و توانستند تا اوایل سده دوازدهم بیشتر خاک ازبکستان کنونی را به کنترل خود درآورند. لیکن در سال ۱۱۳۷ م به سختی از قره ختانیان شکست خوردند.

خوارزمشاهیان که ابتدا به قره ختانیان کمک کردند تا به قدرت برسند، در پایان سده دوازدهم میلادی خود حکومت آنان را برانداختند. پس از مرگ چنگیز خان، ایوس جغتای دومین فرزند چنگیز حکمفرمای ازبکستان گردید. اما پس از او در سرزمینهای مختلف امپراتوری مغول یک جدال همیشگی حاکم گشت. (چرمی، ۱۳۷۵: ۱۴) در دوره حاکمیت صفوی بر ایران نیز اگرچه تقابلات سیاسی بین ایران و ازبکان وجود داشت ولی محمدشیرازی شاه ازبکان همواره زبان فارسی را پاس می‌داشت و روابطی نیز همراه با جنگ و صلح با صفویان داشت.

جاده ابریشم شاه راه تجاری ایران و آسیای مرکزی

اصطلاح جاده ابریشم (silk route) را جغرافیدان آلمانی به نام فن ریختوفن در سال ۱۸۷۷ م. به قصد توصیف مسیر تجارت از چین به مغرب زمین در دوران باستان، به وجود آورد. و چون ابریشم پربهاترین منسوجات و مورد پسندترین کالای تجارته از چین به مغرب زمین محسوب می‌گردید این جاده را به نام این کالا نامگذاری کردند. (فرای، ۱۳۸۵: ۱۸۵ و ۱۸۶) و عنوان شده است که در سده دوم پیش از میلاد (۲۰۶ ق.م) یکی از امپراتوران سلسه ی هان به نام وو (Wu) و سردارش جانگ چی آن جاده ابریشم را گشودند. هدف امپراتور چین از این راه گشایی، جلب اقوام تخاری به چین بود. امپراتور وو برای شناسایی آداب و رسوم این سرزمین‌ها جانگ چی آن را به غرب روانه کرد. جانگ چی آن ده سال بعد به شمال افغانستان کنونی رسید و برای اولین بار در تاریخ، راهی مستقیم میان چین داخلی و آسیای مرکزی گشوده شد. هم زمان با گشایش این راه و سفر جانگ چی آن به غرب، در زندگی اقوام تخاری تغییرات عمده‌ای رخ داد که بر

تاریخ آسیای مرکزی و خاور دور، تأثیر مستقیم داشت. این چادر نشینان غرب چین، بعد از منزل کردن در سرزمین‌های حاصل خیز منطقه سغد و بلخ، کم کم با تمدن ملت‌های همسایه آشنا شده‌اند و عناصر فرهنگ ایرانی و هندی و یونانی در میانشان راه یافت. (خاوری، ۱۳۸۵: ۳۸ و ۳۹)

با فروپاشی اتحاد شوروی یونسکو یک برنامه چند جانبه مانند کنفرانس و نمایشگاه و اعزام هیئت‌هایی به جاده ابریشم ترتیب داد و کتاب‌ها و مقالات فراوانی در این مورد منتشر شد که در بسیاری از این مقالات جنبه‌های گوناگون تاریخ اقتصادی آسیای مرکزی و ارتباط آن با تاریخ ایران به صورت مفصل پرداخته شده و نقش جاده ابریشم به عنوان ارتباط دهنده تاریخ آسیای مرکزی با ایران و ملل دیگر نمایانده شده است. (فرای، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

به طور کلی جاده ابریشم یک نظام تجاری بین‌المللی با کالاهای بسیار بود که به مقصدهای مختلف منتهی می‌شد و گاه نیز از ادوار باستان به ویژه در روزگار پارتیان و رومی‌ها رقابت‌هایی نیز میان بازرگانان تجارت‌کننده در مسیر راه ابریشم به وجود می‌آمد و عنوان شده است بازرگانانی که از باکتريا می‌آمده‌اند، ترجیح می‌دادند که در زمستان و حتی در تابستان هم در صورتی که گرما آن‌ها را از حرکت باز نمی‌داشت، رودخانه جیحون را به سمت شمال دنبال کنند و در مسیر جاده ابریشم بازرگانان برای حمل بارهای خود از شترهای دوکوهانه باکتريایی، شترهای یک کوهانه عربی و اسب استفاده کند (همان: ۱۸۸ و ۱۸۹)

همچنین جاده ابریشم به عنوان یکی از مهمترین راه‌های اقتصادی که از ایران و آسیای میانه می‌گذشت و به ویژه کشور قزاقستان کنونی و بلخ نیز در مسیر آن بود، به عنوان پیوند

دهنده فرهنگی ملل همجوار عمل می‌کرد و علاوه بر نقش اقتصادی می‌شود به نقش سیاسی و فرهنگی این جاده اشاره کرد و خاندان‌های ایرانی همواره در این مسیر تجاری نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کردند. به ویژه در سده ۱۶ تا ۱۹ میلادی تجارت این منطقه اکثراً در دست سارت‌های بخارا و سمرقند قرار داشت. بدین ترتیب خانات آسیای میانه محصولات و صنایع محلی خود را به مرغزارها شمال و روسیه می‌فرستادند. و در مقابل صادر کردن پنبه و ابریشم، پوست بره‌های ایرانی، قالی و گاه‌گذاری سنگهای قیمتی آسیای میانه، خز و نقره دریافت می‌کردند. حتی در خانات خیوه نیز جمعیت اصلی را از بیک‌ها و به اصطلاح سارت‌ها تشکیل می‌دادند. سارت‌ها از اخلاف خوارزمیان قدیم بودند که به تدریج و احتمالاً در فاصله سده ۱۳ تا ۱۴ م. ترک زبان شده بودند و اکثر آنها تجارت پیشه و شهر نشین بودند. (اشپولر و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۵ تا ۴۹)

از دیگر شهرهایی که در دوره باستان و بعد از آن مسیر جاده ابریشم قرار داشتند شهر بلخ بود. در سده‌های ۲ و ۳ م. شهرهایی مانند بلخ، ترمز از استقرار های روستایی تشکیل شده بود. استفاده از جاده ابریشم همچنان ادامه داشت. این موضوع هم از طریق منابع کتبی تأیید شده است و هم از نظر کشفیات باستان‌شناسی انجام شده در چین، ترکستان شرقی، آسیای مرکزی و افغانستان (لیتوینسکی، ۱۳۷۶: ۳۵۹)

آداب و رسوم نوروزی در آسیای میانه و پیوستگی فرهنگی

جامعه ایرانی با ویژگی‌های فرهنگ و تمدن خود در ایران زمین که خانه و کاشانه صاحبان آن مدنیت گران بار در آسیای مرکزی بود (تکمیل همایون، ۱۳۷۳: ۱۳۶) دارای مواردی مشترک بین ایران و آسیای مرکزی از جمله نوروز است. عید نوروز، ویژگی‌های

فرهنگ‌های قبل و بعد از اسلام را در خود حفظ نموده است و عیدی است که هم ماهیت ملی، بین‌المللی، تاریخی، جغرافیایی و دینی دارد (مددلی، ۱۳۷۹: ۲۰۹) و این جشن که از قدمت دیرینه‌ای در ایران و آسیای مرکزی برخوردار است در پنج جمهوری آسیای میانه برگزار می‌شود و از موارد پیوستگی‌های فرهنگی بین ایران و آسیای میانه می‌باشد و برای نمونه ما به آن آداب و رسوم نوروز در میان تاجیکان آسیای مرکزی می‌پردازیم. لازم ذکر است که در دوره اسلامی نوروز در بسیاری از مناطق به منزله یک جشن مذهبی نیز بود و این نه تنها در منطقه ایران کنونی بلکه در آسیای مرکزی و به ویژه در تاجیکستان به عنوان یک جشن مذهبی تلقی می‌گردید. لذا نوروز در دوره غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و حتی در دوره پر از غارتگری و توحش مغول، شیپانیان و اشترخانیان نیز جشن گرفته می‌شد.

یکی از جشن‌های بسیار با اهمیت ایرانیان که با آغاز فصل بهار در میان تمامی ایرانی نژادان کشورهای مختلف جهان مورد توجه خاص قرار می‌گیرد، جشن نوروز است. اهمیت این روز باعث شد که پس از تسلط اسلام بر سرزمین ایران با وجود تغییرات مختلفی که در مراسم آن صورت گرفته، ولی در کل، به شکل یکسان در این جوامع برقرار بماند. شاید علت ماندگاری این جشن در دوره پس از تسلط اعراب ماهیت مذهبی جشن‌ها، زرتشتیان باشد. در حدود سال ۱۹۲۷ در دوره شوروی عید نوروز در شهر خجند از لحاظ اولویت به عنوان نخستین عید اعلام گردید. (حسینی اسفیدواجانی، ۱۳۷۲: ۵۱) اما این مساله با انتقاد بعضی از روحانیون و بعضی رهبران کمونیست این ناحیه مواجه شد. از ترس اینکه مبادا آنان را ضد ملحد بخوانند به همین دلیل تا سال‌های دهه ۷۰ تنها مردم به طور خصوصی و شخصی در خانه‌ها و روستاهای خود این عید را جشن می‌گرفتند. تاجیکان

مشابه دیگر ایرانی نژادان مراسم و آداب خاص در هنگام جشن نوروز انجام می دهند و بخارا، سمرقند و بعضی محل‌های دیگر پیش از نوروز برای دختران مراسمی تشکیل می‌دادند که "بخت گشایی" نام داشت. در بخارا، سمرقند، خجند، کولاب، حصار، بدخشان، وادی‌های قراتگین، از دیگر جای‌های است که مردم در آغاز نوروز به هم گل تقدیم می‌کنند و گلاب می‌پاشند و شربت و شربتی می‌دادند. هنگام ورود نوروز موافق سنت و آداب و رسوم همه اهل خانواده به خانه یکدیگر آمده و جمع می‌شوند. روز اول سال آداب و رسوم خاصی وجود داشت در این روز هیچ چیز سیاه را به خانه نمی‌آوردند. در شهرهای اصلی آسیای مرکزی در روزهای نوروز سیر و گشت مردم شهر بخارا و اطراف آن را در یادداشتهای می‌کردند. صدر الدین عینی سیر و گشت مردم شهر بخارا و اطراف آن را در یادداشتهای خود به خوبی تصویر نموده است. (همان: ۵۲-۶۶)

در جمهوری ترکمنستان نیز نوروز به خوبی جشن گرفته می‌شود و این رسم از ادوار پیشین در این کشور جشن گرفته می‌شده است. (بوالوردی، ۱۳۸۵: ۹۷) در دره فرغانه که هنوز هم عنصر قالب فرهنگی، فرهنگ ایرانی است عید نوروز در این وادی به صورت مفصل جشن گرفته می‌شود. (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که جشن نوروز به عنوان نماد پیوستگی فرهنگی، عمق تعامل فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی است و حتی در تمام دوره‌های تاریخی این جشن که نوعی بیداری طبیعت می‌باشد، در آسیای مرکزی برگزار می‌گردید و آیین و رسوم مربوط به این جشن به میزان قابل توجهی در پیوستگی فرهنگی ملت‌ها و به ویژه کشورهای که نوروز در آن‌ها جشن گرفته می‌شود تأثیر گذار بوده است. اما نوروز در حال حاضر چگونه می‌تواند مبنایی برای پیوند فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی باشد و چه

کارهایی باید در این زمینه صورت گیرد، سئوالی است که همواره ذهن مخاطبان زیادی را به خود مشغول کرده است. برای پاسخ گویی به این سئوال باید عنوان کرد که با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی در زمان کنونی می شود اقداماتی را انجام داد که عبارتند از: ۱- ایجاد نمایشگاهایی با تاکید بر آداب و رسوم نوروزی در ایران و کشورهای آسیای مرکزی در ایام نوروز و به ویژه آوردن سفره های هفت سین چیده شده در ایران و کشورهای آسیای میانه در این نمایشگاه ها می تواند به عنوان عاملی برای پیوستگی های فرهنگی بین این ملل باشد. ۲- انجام سفره های نوروزی متقابل در ایام نوروز و رفتن مردم از ایران به کشورهای آسیای مرکزی و بالعکس با هدف ایجاد پیوند فرهنگی می تواند در گسترش روابط و پیوندهای فرهنگی کمک های شایانی نماید. ۳- نقش رسانه های گروهی و به ویژه صدوسیمای و پخش مراسم و سنت های نوروزی صورت گرفته در کشورهای آسیای میانه برای مردم ایران و همچنین پخش آیین های صورت گرفته مربوط به نوروز در ایران برای مردم کشورهای آسیای میانه می تواند عامل موثری در ایجاد پیوندهای فرهنگی باشد. ۴- برگزاری کنفرانس ها و گردهمایی های مربوط به آداب و رسوم نوروزی توسط دانشمندان و اساتید دانشگاه در ایام نوروز و دعوت از اساتید کشورهای آسیای میانه در این گردهمایی ها می تواند عامل پیوند فرهنگی بین ایران و کشورهای آسیای میانه باشد.

اسلام عامل پیوستگی بین ایران و آسیای مرکزی

بیشتر جمعیت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان هستند و حتی تاتارها که عمدتاً از مسلمانان بخش اروپای اتحاد شوروی و سبیری هستند، در آسیای مرکزی سکنی دارند (محمودی، ۱۳۸۶: ۷) در مجموع در آسیای مرکزی گرایش عمده مذهبی همواره به سمت

اسلام بوده و هست. از آن جا که آسیای مرکزی این گرایش مذهبی را عمیقاً حفظ کرد به صورت پناهگاهی برای مسلمانی که تحت فشار سیاسی می‌گریختند در آمد. بدین ترتیب تا ظهور کمونیسم، مذهب نقش عمده‌ای از لحاظ هویتی در میان ساکنان آسیای مرکزی ایفا می‌کرد. گرچه مذهب اهل سنت در آسیای مرکزی متداول است اما تنها گرایش اسلامی منطقه محسوب نمی‌شود. در بخارا، جامعه گسترده و مهمی از شیعیان زندگی می‌کنند که با خراسان روابط تاریخی دارند. بسیاری از افراد در این جامعه خاص، در خانواده‌های تاجر و بازرگان ریشه دارند. سابقه بسیاری دیگر به دوره برده فروشی باز می‌گردد. گرچه شمار این گروه‌ها قابل توجه نیست اما با این حال در حفظ زبان فارسی و روابط با ایران مثر ثمر بوده‌اند (نیبی، ۱۳۷۱: ۱۷۶-۱۷۷).

در دوران حاکمیت شوروی اسلام هدف تهاجم چند بعدی، شدید سیستماتیک، و مداوم دولت شوروی قرار گرفت. این تهاجم از جمله شامل کشتار تعدادی شماری از دانشمندان و رهبران محلی مسلمان، نابود ساختن متون و ادبیات اسلامی، نابود ساختن مساجد، مدرسه‌ها، خانقاه‌ها یا استفاده از ساختمان آن‌ها برای سایر مقاصد، مصادره اموال موقوفه، تعطیل کردن نهادهای آموزشی مذهبی (مکتب‌ها و مدرسه‌ها) غیرقانونی کردن همه اشکال عبادات اسلامی از جمله اجرای آئین‌های مذهبی مربوط به مراحل حیات، تغییر اجزای اسلامی نام اشخاص، و انحلال همه محاکم شهرمی شد. (شهرانی، ۱۳۷۲: ۱۰۰) اما با وجود تمام سخت‌گیری‌ها، برخی از کشورهای آسیای میانه از جمله جامعه تاجیکستان در طول دوره شوروی بسیار محافظه کار و سنتی باقی ماند. در واقع به نظر می‌رسد که کنترل k شامل روستاهای کوهستانی نگردید. اگرچه مساجد را بسته بودند ولی حضور اسلام بسیار آشکار بود. ساختارهای اسلامی (برادری صوفی، روحانیون موازی) نیز بیانگر محل

گرایی در مقابل نخبگان حاکم کمونیست بود. در طول دوران حاکمیت شوروی دو ساختار روحانیت وجود داشت که شامل روحانیت رسمی و روحانیت موازی در تاجیکستان می‌شد (الویه روا، ۱۳۷۵: ۲۵۷-۲۵۸) اما در جمهوری قزاقستان به موجب قانون اساسی این کشور همه ادیان مذاهب در انجام امور مذهبی خود آزادند و کشور تابع مذهب خاصی می‌باشد ولی در هر حال این کشور با عضویت در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی وجهه یک کشور مذهبی را با هویتی اسلامی به خود گرفته است. سلطان نظر بایف رئیس جمهور قزاقستان در مورد نقش مذهب خصوصاً اسلام در جامعه قزاقستان در مصاحبه با هفته نامه تایم گفته است " اسلام در خارج از قزاقستان ریشه‌های قوی تری دارد. قزاقستان نه بودائیسیم کاملاً از بین رفته و نه اسلام ریشه دوانده. قزاق‌ها تعصب مذهبی زیادی ندارند. بسیاری از ارزشهای فرهنگی اسلام و همچنین فرهنگ مسیح وجود دارد که ما برای برآوردن نیازهای مذهبی‌شان در حال ایجاد سازمان‌های فرهنگی بیشتری هستیم. در سال ۱۹۹۱ نظربایف قزاقستان را از هیئت مرکزی مسلمانان آسیای میانه جدا و مفتی جداگانه‌ای را برای قزاقستان تعیین نمود (ابوالحسنی، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۰)

راجع به اسلام به عنوان عامل پیوند فرهنگی ایران و ترکمنستان باید گفت که اسلام از طریق ایران وارد ترکمنستان شده است اگرچه به علت ۷۰ سال تسلط کمونیست‌ها و تبلیغات آن‌ها تمایلات مذهبی قوی وجود ندارد ولی مردم پایبند به فرایض خود بوده و مسلمان بودن را بخشی از هویت ملی خود دانسته و فرهنگ اسلامی ایرانی در سراسر زندگی مردم ترکمنستان رسوخ دارد. (بو الوردی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷)

در قرقیزستان اکثر مردم آن مسلمان هستند و شیعیان قرقیزستان به فرقه‌های متعددی تقسیم می‌شوند که بیشتر شیعیان آن کشور شیعه اثنی اشعری می‌باشند. در شهرهای

بیشکک و اوش و غیره از سال‌ها قبل مساجدی وجود داشته است، چنانکه در سال ۱۹۹۱ بیش از ۶۰ مسجد در این جمهوری مفتوح بوده و ۱۸ مسجد نیز در همان سال بازگشایی شدند. (معظمی گودرزی، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۶)

در مجموع اسلام می‌تواند عامل پیوند فرهنگی، همچنان که در گذشته بوده است در حال حاضر نیز بین ایران و آسیای مرکزی نقش ایفا کند و اسلام در آسیای مرکزی با سنتها و فرهنگ ایرانی پیوند خورده است در این مورد می‌توان به مثالهای زیادی اشاره کرد. در حال حاضر، ۱۳ کشور در منطقه روز ۲۱ مارس را به عنوان نوروز یا اولین روز سال جدید جشن می‌گیرند. مردم نوروز را بخشی از هویت ملی خود که مورد تأیید مذهب رسیده قلمداد می‌کنند (صبری تبریزی، ۱۳۷۶: ۳۴)

موسیقی عامل پیوستگی فرهنگی ایران و آسیای مرکزی

سرزمین آباد و فضیلت پروری که در گذشته‌ها معمولاً بدان ماوراءالنهر و گاه در تقسیم بندی سبکهای شعر و ادبی ترکستانی می‌گفتند، و اکنون بخشی از آسیای مرکزی به شمار می‌آورند با داشتن شهرهای بزرگ و مشهوری چون بخارا، سمرقند، مرو، یکی از کانون‌های اصلی و مهم دانش و هنر ایران بزرگ بوده و بزرگانی را در دامان خود پرورانده است. که نامشان برای همیشه در تاریخ فرهنگ ایران، مخلد خواهد ماند، برای اطلاع از احوال و آثار ارزنده این بزرگان که در رشته‌های مختلف از حدیث، تفسیر، لغت، تاریخ، جغرافی، انساب گرفته تا دانش‌هایی مانند ریاضی، نجوم، حساب، موسیقی باید به تاریخ ادبیات و علم ایران مراجعه کرد ولی در زمینه موسیقی که قدما آن را به عنوان صنایع می‌شناخته‌اند، از جمله فارابی کافی است به چهره‌های درخشانی از قبیل فارابی، ابن سینا

توجه کرد که همگی از همان سرزمین فضیلت پرور ماوراءالنهر برخاسته و به نوعی با خدمت به تمدن و فرهنگ ایران موجب غنای هنر و الای موسیقی شده‌اند. دیگر از سازی به نام شهروردیا شاهرود یاد می‌کند که به قول فارمر نوعی عود بوده است کشورهای عربی شهرت دارد. خوشبختانه تصویری از این ساز در یکی از نسخه‌های خطی موسیقی کبیر، نسخه لیون آمده است. (مهرابی، ۱۳۷۲: ۲۶-۲۷)

خوارزمی گرچه موسیقی دان به معنی صحیح کلمه نبوده است اما بخش موسیقی کتاب مفاتیح العلوم را بدون تردید باید در ردیف مهم‌ترین و با ارزش‌ترین ماخذ موسیقی سنتی ایران قرار داد. نظامی عروضی سمرقندی که کتاب معروف خود مجموع النوادر یا چهار مقاله را در خلال سال‌های ۵۵۱-۵۵۲ ه. تألیف کرده است. در حکایتی مربوط به رودکی می‌گوید وقتی توقف امیر نصر بن احمد سامانی یا نصر ثانی که برای گذراندن تابستان به بادغیس هرات آمده بود به درازا کشید و سران سپاه و مهتر ملک به رودکی متوسل شدند. تا کاری کند که عزم اقامت امیر سامانی به رحیل مبدل گردد و او را در فرصتی مناسب چنگ برگرفت و در پرده عشاق قصیده معروف بوی جوی مولیان را آنچنان خواند که امیر پای برهنه سوار اسب شد و به بخارا رفت. هر چند آنچه نام ترانه یا دوبیتی مشهور شده است به صورت‌های مختلف در نقاط گوناگون و حتی دوردست ایران از دیرباز وجود داشت، اما می‌توان گفت یکی از نخستین یا مهم‌ترین پایگاه آن ماوراءالنهر بوده است (همان: ۲۸-۳۳).

نتیجه گیری

باتوجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی ایران و آسیای میانه که این زمینه‌ها عامل پیوستگی فرهنگی بین طرفین پس از فروپاشی شوروی نیز شده‌اند، در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که امتیاز هم‌کیشی و هم‌آیینی که بیشتر جمعیت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان هستند؛ امتیاز اشتراکات فرهنگی و تاریخی که این ارتباط حتی به ادوار پیش از اسلام نیز بر می‌گردد؛ فراوانی مشاهیر مشترکی که هم ایرانی‌ها و هم تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، قزاق‌ها و ازبک‌ها به داشتن آن‌ها مفتخراند که از جمله این بزرگان می‌توان به رودکی، ابوعلی سینا، شیخ نجم‌الدین کبری، فارابی، زمخشری، انوری ابیوردی، خوارزمی، کسایی مروزی اشاره کرد که مردم این منطقه هویت فرهنگی خود را مدیون آن‌ها هستند؛ امتیاز مرزهای جغرافیایی مشترک که در این بین ایران ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با کشورهای آسیای میانه دارد؛ امتیاز اشتراک زبانی و نقش زبان فارسی از ادوار پیشین تا کنون به ویژه در کشورهای تاجیکستان و ازبکستان؛ وابستگی‌های جغرافیایی و ارتباطات که ایران و به ویژه خراسان یکی از راه‌های ورود کشورهای آسیای میانه به آب‌های آزاد و خلیج فارس می‌توانست باشد؛ برگزاری جشن نوروز به عنوان میراث گذشته و حال ایران و آسیای مرکزی و آداب و رسوم مربوط به آن؛ امتیاز تعاملات متقابل و این که فرهنگ ایرانی همواره در منطق مردم آسیای مرکزی قابل قبول بوده است؛ امتیاز راه‌های تجاری به ویژه راه ابریشم که در دوره‌های تاریخی به عنوان عامل پیوستگی فرهنگی و اقتصادی بوده است و همه و همه نشان از پیوستگی فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی بین ایران و آسیای میانه دارد و در این بین شاید نقش زبان فارسی در پیوستگی فرهنگی بیش از سایر موارد باشد.

با توجه به مؤلفه‌هایی که برشمرده شد می‌توان گفت که کشورهای آسیای میانه به ویژه تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به همراه ایران از یک درخت تناور فرهنگی تغذیه می‌کنند و تلاش‌های هفت دهه و اندی ساله کمونیست‌ها در تغییر خط و زبان و فشار به نهادهای فرهنگی و مذهبی نتوانست این موارد مشترک را کم رنگ‌تر کند و پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی آن‌ها تلاش زیادی برای روابط فرهنگی و اقتصادی با ایران کردند و با توجه به کشف و توسعه نفت و گاز در ترکمنستان روابط اقتصادی این کشور با ایران توسعه یافت و ایران نیز روابط با کشورهای آسیای مرکزی را با تاکید بر نقش خود به عنوان تجدید حیات تمدن ایرانی اسلامی خود در جمهوری‌های آسیای میانه تفسیر و تعبیر کرده است و با توجه به پیوستگی‌های فرهنگی، اقتصادی، تاریخی روابط حسنه با کشورهای آسیای میانه دارد.

منابع

- ۱) ابوالحسنی، صالح (۱۳۶۶). **قزاقستان**، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲) احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۷۷). «جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان، چالش‌ها و منافع ملی ایران». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**. سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۲.
- ۳) احمدیان، محمدعلی (۱۳۷۳). «آسیای مرکزی و حدود آن»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال سوم، دوره دوم، شماره ۵.
- ۴) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳). «تعامل فرهنگی ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی**، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸.
- ۵) برتولد اشپولر، الکساندر بنیگسن و دیگران (۱۳۷۶). **آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)**. ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۶) بلتیسکی (۱۳۷۱). **خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)**، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۷) بوالوردی، مجید (۱۳۸۵). «بررسی روابط دوجانبه ایران و تاجیکستان»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۶.
- ۸) بهزادی، رقیه (۱۳۷۳). **قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹) تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۳). «نقش فرهنگ در چگونگی رفع موانع رشد فرهنگ در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال دوم، شماره ۴.
- ۱۰) حسینی اسفید واجانی، سیدمهدی (۱۳۷۲). «آداب و رسوم نوروز در میان تاجیکان آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال دوم، شماره ۳.
- ۱۱) خاوری، محمدتقی (۱۳۸۵). **مردم هزاره و خراسان بزرگ**، تهران: عرفان.
- ۱۲) خواجه یف، رحمان انعام (۱۳۸۷). «آموزش زبان فارسی در دوره معاصر در ازبکستان»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۸.
- ۱۳) رنجبر، احمد (۱۳۶۳). **خراسان بزرگ**، تهران: امیرکبیر.

- ۱۴) روا، الویه (۱۳۷۵). «بحران هویت ملی در تاجیکستان». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳.
- ۱۵) شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). **از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج**، تهران: انتشارات مدبر.
- ۱۶) صبری تبریزی، غلامرضا (۱۳۷۶). «نگاهی دیگر بر مناقشه چیچن و تاثیرات منطقه‌ای آن»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷.
- ۱۷) فرای، ریچاردنلسون (۱۳۸۵). **میراث آسیای مرکزی**، ترجمه اوانس اوانسیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمودافشاریزدی.
- ۱۸) لیتوینسکی (۱۳۷۶). ب. الف. **طلوع ساسانیان ایران، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی**، ترجمه صادق ملک شه میرزادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۹) محمودی، مرتضی (۱۳۸۶). «آسیای مرکزی ورشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۸.
- ۲۰) مددلی، عین الله (۱۳۷۹). «عیدنوروز در جمهوری آذربایجان»، **مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز**، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده مردم شناسی.
- ۲۱) مدیرشانه چی، محسن (۱۳۷۸). «در میانه آسیا»، **مجموعه مقالات و گفتگوها درباره افغانستان و آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات کتاب باز.
- ۲۲) مرتضویان، سیدعلی (۱۳۷۴). «بحران هویت ملی: نقش زبان و خط مشترک در بازسازی هویت ملی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹.
- ۲۳) معظمی گودرزی، پروین (۱۳۷۷). **قرقیزستان**، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.
- ۲۴) منتظمی، رؤیا (۱۳۷۴). **تاجیکستان**، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه.
- ۲۵) مهرابی مسعود (۱۳۷۲). **یادیار. مجموعه مقالات درباره آسیای مرکزی**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۶) میراحمدی، مریم (۱۳۷۲). «قوم تاجیک و فرهنگ‌های تاجیکی در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال اول، شماره چهارم.

۲۷) نظیف شهرانی (۱۳۷۲). «آسیای مرکزی مسلمان: میراث شوروی در زمینه توسعه و چالش‌های آینده»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال اول، شماره ۴.

۲۸) هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم**، تهران: امیرکبیر، ج ۱.

۲۹) یاوری، نوشین (۱۳۷۵). «تاجیک‌ها ازبکستان: از نیازهای فرهنگی به سوی توقعات سیاسی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکز و قفقاز**، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۰.

